



پروفسور داکتر یوری تیخانف
نیرد افغانی استالین
(سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان،

و

قبایل پشتون)
گزارنده به دری: عزیز آریانفر

متن کامل کتاب در: www.arianfar.com

بخش سی و نهم

لشکر کشی نافر جام به بخارا

آرمان اصلی آلمان و متحدان آن [در جنگ جهانی دوم-گ.] در افغانستان، مبدل ساختن این کشور به تخته خیز اقدامات ویرانگرانه نه تنها در برابر هند، بل نیز در برابر جمهوری های آسیای میانه شوروی بود. خود باوری هیتلر که به پیروزی در جنگ «آذرخش آسا» باور داشت، تاثیر سرنوشت سازی بر تکاپوهای «ابویر» (سازمان استخبارات نظامی آلمان) در افغانستان شمالی داشت: تا آغاز 1942 برلین هیچ دستوری برای تنیدن شبکه جاسوسی در این ناحیه نداده بود. در نتیجه، آلمانی ها این امکان را از دست دادند که از باسماچی ها در برابر شوروی بهره گیری نمایند.

ایتالیا، به نوبه خود بیخی از انجام کدامین پویایی های جاسوسی در برابر ترکستان شوروی خود داری می ورزید. سرویس های ویژه آن کشور در گام نخست در تضعیف بنیه نظامی امپراتوری بریتانیا علاقه مند بود. از این رو، آن چنین می کوشیدند شورش مسلحانه را در گستره قبایل پشتون بر انگیزند.

جاپان نظامی گرا (میلیتاریستی) بر عکس، در روند سالیان دراز می کوشید صلح را در مرزهای جنوبی شوروی برهم بزند، مگر، هنوز پیش آغاز جنگ کبیر میهنی «پاسخ در خور ستایشی» از سازمان های اطلاعاتی شوروی دریافت داشته بود. در نتیجه، به رغم روابط گسترده جاپانی ها در میان مهاجران آسیای میانه یی، سرویس های ویژه کشور «آفتاب تابان» (سرزمین طلوع خورشید) در افغانستان چونان پارتنر زیر چتر استخبارات آلمان برآمد نمود [که در واقع، نقش دوم و سوم را در این کارزار بازی می کرد-گ.]

«ابویر» هم شتابی به ساختن «ستون پنجم» (تنیدن شبکه های جاسوسی) در شمال این کشور نداشت. با آن که برای آن کشور، برای این کار همه زمینه ها فراهم بود. پس از برپایی حکومت شوروی در آسیای میانه، در امتداد مرزهای افغانستان و شوروی کمر بند نام نهاد «باسماچی» پدید آمد که در آن چندین صد هزار مهاجر آسیای میانه یی که بسیاری از آنان در گذشته در برابر بلشویک ها فعالانه مبارزه می نمودند و آماده بودند با به دست آوردن نخستین فرصت مناسب دست به اسلحه ببرند و تفنگ بردارند؛ بود و باش داشتند.

مقارن با بستن پیمان ضدکمینترن میان آلمان و جاپان در 1936، رهبران باسماچیان در افغانستان شمالی توانسته بودند دسته های مسلح خود را حفظ نمایند. پس از سرکوب باندهای ابراهیم بیگ در 1931، سر دسته های باسماچیان دسته های خود را پراکنده ساختند. مگر هر آن چه را که ممکن بود انجام می دادند برای آن که سلاح های آن ها را نگهدارند. حکومت افغانستان با آرزومندی اجتناب از برخوردهای خونبار با مهاجران آسیای میانه، تقریباً همه خواهش های رهبران آن ها را برآورده می ساخت.

حکومت افغانی در هر دهکده مرزی در ترکستان افغانی، برای رهبران جنبش باسماچی و وابستگان آنان زمین داده بود. در نتیجه این کار، مقارن با تهاجم آلمان فاشیستی بر شوروی، روی هم رفته، در نزدیکی مرزهای افغانستان- شوروی چندین ده هزار باسماچ مسلح بود و باش داشتند: در دهکده ها و دیهه ها در غرب هرات هواداران جنید خان بود و باش داشتند. مناطق نشیمنی کرم قل، آلتی بولاک، دولت آباد، اندخوی، ؟ به مراکز مهاجران ترکمن مبدل گردیده بود. در ناحیه فیض آباد، شغنان، بغلان، و بدخشان مهاجران تاجیک، ازبیک، قرغز و قزاق پراکنده بودند.

در یکی از گزارش های قونسلگری شوروی در مزار شریف به مسکو، در باره اوضاع نگران کننده در مرزهای افغانستان و شوروی گزارش داده می شد: «هر چه است، باندهای باسماچیان که در خاک شوروی عمل می کردند، هم سازمان های خود و هم اسلحه و رهبران خود را حفظ نموده اند و در پایگاه های پبیشین خود مستقر اند. این باندها هرگاه بخواهند، می توانند پس از 3-4 روز به خاک شوروی رخنه کنند.»¹

باسماچیان ترکمن پر شمار ترین و بسیار خوب مسلح ترین و جنگنده ترین باسماچیان بودند. در ماه اگست 1931 سفارت شوروی در کابل به کمیساریای خلق در امور خارجی گزارشی را در باره باسماچی ها در شمال افغانستان فرستاد که در آن

¹. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال 1935، پرونده ویژه 16، کارتن 173، پوشه 20، برگ 67.

آمده بود: «مهاجران ترکمن در مرز نیروی چشمگیری دارند که می تواند از سوی دشمنان ما برای عملیات های خرابکارانه و شبیخون ها و یورش ها بر مناطق هم مرز با افغانستان در ترکستان شوروی به کار گرفته شوند. بر پایه برخی از سنجش های همه مهاجران ترکمن می توانند طی یک ماه نزدیک به پنج هزار جنگجوی سوار بر اسب مسلح با تفنگ های با کالیبر های مختلف آماده سازند...»²

و با آن که در نتیجه تدبیرهای روی دست گرفته شده از سوی مسکو و کابل شبیخون های باندهای بزرگ باسماچیان بر خاک شوروی در میانه های سال های دهه 30 پایان یافتند، با این هم موجودیت «کمر بند باسماچی» در افغانستان شمالی اوضاع پرتنش را در مرزهای جنوبی شوروی به میان آورده بود.

هرگاه مخالفان بریتانیای کبیر به گونه سنتی تلاش می ورزیدند خیزش هایی را در هند برانگیزند، همه کشورهای دارای تمایلات خصمانه در برابر شوروی در آستانه و در سال های جنگ جهانی دوم می کوشیدند از پنتسیال نظامی باسماچیان در برابر شوروی بهره بگیرند.

نخستین کشوری که به این دستاویز چسبید، بریتانیای کبیر بود و سر از میانه های سال های دهه سی جاپان به «کیش دادن» باسماچی ها بر شوروی پرداخت. پس از برپایی مناسبات دیپلماتیک میان توکیو و کابل در 1953، جاپان به حکومت هاشم خان پیشنهاد نمود تا سازشنامه محرمانه یی عقد نمایند که بر پایه آن حکومت افغانستان تعهداتی را در زمینه انجام کار جاسوسی - خرابکارانه در میان باسماچیان نه به پیمان کمتری از استخبارات جاپان در برابر شوروی به عهده خود بگیرد. با آن که کابل این پیشنهاد را رد هم نمود، جاپان باز هم کوشید شبکه استخباراتی خود را در امتداد مرزهای افغانستان و شوروی پهن نماید. در اکتبر 1935 کیتادا- سفیر جاپان برای برپانمودن تماس های مستقیم با رهبران باسماچیان و کشاندن آنان به همکاری با جاپان از شمال افغانستان بازدید کرد.

میسوین دیپلماتیک این کشور در کابل، در آستانه سفر کیتادا کار تدارکاتی بزرگی در میان مهاجران سرشناس آسیای میانه باشنده کابل انجام داده بود. از این رو، با جرئت می توان گمان برد که سفیر جاپان با سفر به مزار شریف پیش از پیش می دانست گفتگوهای او در کجا و با کی انجام خواهد شد. در جریان یک ماه کیتادا و اسیکاچی- رایزن نظامی در افغانستان به «جهانگردی و گلگشت» پرداختند. به گمان غالب، گفتگوهای کیتادا با سران باسماچیان کاملاً موفقانه انجام شدند.

حکومت افغانستان از ترس پرتنش شدن مناسبات با شوروی، ناچار گردید تدبیرهای عاجلی را در ترکستان افغانی روی دست بگیرد. برای مثال، اسکوریسکس- سفیر شوروی در کابل در یکی از گزارش های خود به مسکو تلاش ها در زمینه خلع سلاح بخشی از مهاجران از آسیای میانه و بردن آن ها از شمال به نواحی جنوبی افغانستان را در سال 1935-1936 «پاکسازی نوار مرزی» نامید. مگر، تاجیک ها، ازبیک ها، و ترکمن ها از ترک جاهای بود و باش و دادن سلاح های خود داری می کردند و حکومت افغانستان که خواهان پرتنش اوضاع نبود، از پافشاری بر موضع خود دست برداشت.³ پس از بسته شدن پیمان ضد کمینترن و امضای موافقت نامه در باره همکاری میان سازمان های اطلاعاتی جاپان و آلمان، نمایندگی های دیپلماتیک این کشورها در کابل تلاش ورزیدند میان خود آغاز به همکاری نمایند که فعالیت اطلاعاتی در میان باسماچی ها در شمال افغانستان و هم در استان سین زیان چین بخش تشکیل دهنده آن بود. جاپان می کوشید نیروهای باسماچیان افغانی را با جنبش های پان ترکستی مخاصم با شوروی در سین زیان که هدف خود را ایجاد ترکستان واحد اعلام نموده بودند، متحد سازد. پان ترکستی ها با یاری خارجی ها برنامه ریزی می نمودند لشکرکشی بر فرغانه را برای «رهایی مسلمانان از زیر یوغ بلشویسم» آماده سازند.⁴

آلمان فاشیستی با آرزومندی ارائه کمک به متحد خود در سال 1936 پنهانی از راه افغانستان به استان سین زیان چین برای پان ترکست ها یک پارتی جنگ افزار گسیل داشت. کنترل این عملیات را کورت تسیمکله - سفیر آلمان در کابل خود انجام داد. به یمن کار موفقانه استخبارات شوروی، حکومت شوروی از این کار آگاهی یافت که ثبوت های لازم را در زمینه به دست آورده بود و از این رو به آلمان پروتست شدیدی اعلام نمود. جنجال دیپلماتیکی برپا گردید که پس از آن در برلین خرد و رزانه تصمیم گرفتند کورت را از کابل فرا بخوانند. به سازمان استخبارات آلمان چنان درس سختی داده شد که تنها در 1942 «ابویر» بار دیگر خطر کرد آغاز به کار خرابکارانه گسترده در میان باسماچیان نماید.

شکست استخبارات آلمان در افغانستان، جاپانی ها را نترسانید که با ابزارهای هر چه بیشتر به تنیدن شبکه جاسوسی خود در شمال افغانستان ادامه دهند. جاپان با آغاز جنگ در 1937 در برابر چین، می کوشید مسکو را به خاطر کمک نظامی به این کشور «گوشمالی» دهد!

افزون بر این، در توکیو با آماده شدن برای پیکار آینده با شوروی، همچنان می کوشیدند شبیخون ها و رخنه های باندهای باسماچیان را به خاک شوروی بر انگیزند. برای دستیابی به این مقصد، سفارت جاپان در کابل از صرف پول و نیرو دریغ نمی کرد.

². بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال 1935، پرونده ویژه 21، کارتن 189، پوشه 4، برگ 102.

³. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 05، سال 1937، پرونده ویژه 17، کارتن 129، پوشه 30، برگ 19.

⁴. گزارش استارک- سفیر شوروی در کابل، زیر نام «یادداشتی در باره اوضاع در کاشغر» // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال 1936، پرونده ویژه 16، کارتن 170، پوشه 3، برگ 5.

کیتادا- سفیر جاپان در کابل، تابستان 1937 تلاش ورزید حنا حسن دال- سفیر ترکیه را برای همکاری در برابر شوروی خود همدست بگرداند. سفیر جاپان به حسن دال پیشنهاد کرد تا با پول های جاپانی کار پان ترکیستی را در افغانستان پهن سازد. سفیر ترکیه که از دیده در آیی و گستاخی سفیر جاپان برآشفته شده بود، نه تنها به او پاسخ رد داد و پیشنهادش را نپذیرفت، بل، نیز موضوع را به آگاهی اسکوریسکی- سفیر شوروی در کابل رساند.

آن گاه کیتادا [که تیرش به سنگ خورده بود-گ.] تلاش ورزید حسن دال را نزد دولت افغانستان بدنام و بی آبرو سازد تا دولت افغانستان او را دوباره به ترکیه بفرستد. در ماجرای دیپلماتیکی که پدید آمده بود، پیروزی با حسن دال بود که از نفوذ و رسوخ بالایی هم در کابل و هم در آنکارا برخوردار بود- او با شخص هاشم خان روابط دوستانه بی داشت.

حسن دال نه تنها توانست کرسی خود را نگهدارد، بل نیز پرشورانه آغاز به دست یازیدن به اقدامات متقابل در برابر دسایس جاپانی ها در افغانستان نمود. حسن دال خشمگین آغاز به به چنگ آوردن مراسلات میان سفارت جاپان و سران باسماچ ها کرد. او پس از چندی آگاهی یافت که استخبارات جاپان در ترکیه از جمع مهاجران آسیای میانه شبکه جاسوسی بی را ایجاد نموده است که مرکز رهبری آن در دمشق (سوریه) قرار دارد. سفیر ترکیه بی درنگ در این باره به آنکارا اطلاع داد و از حکومت خود خواست تا تدبیرهای قاطعانه بی را در برای جلوگیری از کار روایی های سازمان جاسوسی جاپان روی دست بگیرد.

افزون بر این، حسن دال به اسکوریسکی در باره جلب باسماچ های ازبیک مستقر در نزدیکی های خان آباد - جایی که به گمان غالب استخبارات جاپان برای اجنت های خود یک پایگاه ایجاد نموده بود- از سوی جاپانی ها اطلاع داد.

پیش تر از این هم، جانب شوروی از طریق سفارت ترکیه در کابل در باره برنامه های جاپان در 1937 مبنی بر ایجاد شبکه جاسوسی در جمهوری های آسیای میانه شوروی و این که جاپانی ها برای این کار فعالانه مهاجران ترکستانی را جلب نموده و آنان را برای دیدن آموزش مبادی انجام اقدامات ویرانگرانه به جاپان گسیل داشته بودند، اطلاع گرفته بود.⁵

اطلاعاتی که حسن داده بود، گزارش هایی را تایید می کرد که سفارت شوروی در باره پویاتر شدن استخبارات جاپان در شمال افغانستان داده بودند. از این رو، پاییز 1937 سفارت شوروی در کابل با در دست داشتن اثباتیه های انکار ناپذیر مبنی بر پویایی های خرابکارانه در برابر شوروی از سوی اسیکاچی- رایزن نظامی سفارت جاپان؛ یادداشت اعتراضی بی را به حکومت افغانستان فرستاد و تقاضای اخراج جاسوس جاپانی را از افغانستان کرد. رهبری افغانستان هم همین کار را کرد.

مگر حنا در همین اوضاع هم سفارت جاپان با سماجت «سامورایی» تلاش می ورزید به تکاپوهای اطلاعاتی در مرزهای شوروی و افغانستان ادامه بدهد. حنا اسیکاچی کوشید از بازگشت خود برای کار ویرانگرانه در میان باسماچی ها بهره بگیرد. این گونه، اسیکاچی به تاریخ 28 اگست 1937 به دست آوردن ویزای خروجی (به گونه بی که به کمیساریای خلق در امور خارجی سیچف- کار دار (شارژ دآفر) سفارت شوروی در کابل گزارش داد) کوشیده بود به رغم همه قدغن های حکومت افغانستان، از راه مزارشریف- میمنه- هرات- قندهار به هند برود. حکومت افغانستان ناگزیر گردید او را به کابل برگرداند و سپس از نزدیکترین راه به هند بفرستد.⁶ همراه با او چند جاسوس دیگر جاپانی را نیز اخراج نمودند که این کار به پیمانه چشمگیری امکانات استخبارات جاپانی را در افغانستان محدود گردانید.

چنین می نمود که سفارت جاپان با چنین جنجال بزرگی که آفریده بود، دست کم برای چندی از کار در میان باسماچی ها دست بردارد. مگر، چنین نشد. به گمان غالب، توکیو به سفیر خود در کابل رهنمود داده بود تا پویایی های خرابکارانه را در برابر شوروی با شتاب بیشتری نیرومند تر گرداند. در پیوند با این، جاپانی ها به تنیدن شبکه جاسوسی در هر دو سوی مرزهای افغانستان و شوروی ادامه دادند. سرسختی و لجاجت «سامورایی» هر چه بود، دستاوردهایی هم به همراه داشت: بسیاری از سران باسماچیان موافقت نمودند با جاپانی ها همکاری نمایند.

بزرگترین موفقیت استخبارات جاپان در افغانستان موافقت امیر عالم خان- امیر پیشین بخارا با همکاری با جاپان بود. جنجال با اخراج اسیکاچی هنوز فرو نخفته بود که جاپانی ها در اواخر 1937 تلاش ورزیدند با امیر پیشین بخارا گفتگوهایی را آغاز نمایند. مگر عالم خان محتاط کار آن را رد کرد و اعلام داشت «که او مهمان حکومت افغانستان است و بدون اجازه آن نمی تواند هیچ کاری انجام دهد».⁷ با این هم، سفارت جاپان به رغم دریافت پاسخ منفی، فشار را بر امیر تقویت بخشید. شاید هم مقدار پولی را که می بایستی او در ازای موافقت خود به همکاری با جاپانی ها دریافت می داشت، افزایش داد.

⁵. برای به دست آوردن آگاهی های بیشتر در باره تماس های سفیر ترکیه با دیپلمات های شوروی در 1937، نگاه شود به: بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال 1937، پرونده ویژه 17، کارتن 129، برگ 30.

⁶. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال 1937، پرونده ویژه 20، کارتن 185، پوشه 3، برگ 3.

⁷. گزارش سیچف- کار دار (شارژ د آفر) سفارت شوروی در کابل به کمیساریای خلق در امور خارجی // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال 1938، پرونده ویژه 20، کارتن 185، پوشه 3، برگ 52.

سر انجام، در 1938 عالم خان آغاز به دریافت سوبسایدی بزرگی از جاپانی ها کرد. این که عالم خان این پول ها را چگونه و در کدام راه به مصرف می رسانید، از روی اسناد فاش شده تا کنون دشوار است روشن گردانید. به گمان غالب، امیر آدم های خود را در آسیای میانه شوروی در اختیار استخبارات جاپان گذاشته بود. در پهلوی عالم خان، جاپانی ها همچنان موفق شدند با دیگر سران برجسته باسماچیان تماس برپا نمایند. برای مثال؛ رییس باسماچیان ترکمن- خلیفه [قرل آیاق-گ.] در ازای پول، هدایات استخبارات جاپان را عملی می نمود. رهبران باسماچیان از بیک مانند کور شیر محمد و محمود بیک به همین شیوه رفتار می نمودند.

به یاری کمک های جاپان، سران باسماچیان طی موعده کوتاهی موفق گردیدند به سازماندهی جمع آوری اطلاعات استخباراتی در باره اوضاع در ترکستان شوروی بپردازند. هرگاه به سنجش بگیریم که در جاپان اجنت های اجیر شده در میان باسماچیان به گونه انتسیف آموزش های خرابکارانه را فرا می گرفتند، در آن صورت استخبارات جاپان می توانست بر آن سنجش نماید که در آینده نزدیک می تواند از باسماچیان در برابر شوروی بهره گیری نماید. مگر تقدیر نبود این پیشامدها عملی گردند. چون با گسترش کار در میان باسماچی ها، استخبارات جاپان در افغانستان خشن و بی احتیاط عمل می کرد.

جاپانی ها به دلیل آرزومندی پر شور به دست آوردن سریع نتیجه در کوتاهمدت، شبکه های جاسوسی خود را هم در افغانستان و هم در شوروی لو دادند و افشاء ساختند. در پیوند با این، در سال 1937 سازمان ضد جاسوسی شوروی شبکه جاسوسی جاپانی را در ترکستان شوروی کشف کرد و به گونه هدفمند و برنامه ریزی شده گام به گام آن را نابود ساخت. ثبوتیه های تازه بی در زمینه تکاپوهای خرابکارانه شوروی ستیزانه سفارت جاپان در کابل به دست جاسوسان شوروی افتاد. شاید با در دست داشتن این داده ها، حکومت شوروی آماده می شد به رهبری افغانستان یادداشت اعتراضی تازه بی بدهد. مگر، جاپانی ها خود شکست اجتنوری خود را سرعت بخشیدند.

به سال 1938 کیتادا تلاش ورزید میخاییلف- سفیر جدید شوروی در کابل را اجیر نماید! به تاریخ 30 مارچ 1938 با همتای شوروی خود دیدار کرد. در روند این دیدار، کیتادا با بهره گیری از فرصت، آهسته و سرگوشی به میخاییلف گفت: «هرگاه شما بتوانید اسناد فعالیت های تان در افغانستان را به دسترس ما بگذارید، از شما نهایت سپاسگزار خواهم بود.»⁸ به گفته یکی از دیپلمات های انگلیسی در کابل، تا کنون هیچ یک از اعضای میسیون های دیپلماتیک این سان دیده در ایانه، پیشرمانه و گستاخانه عمل ننموده بود. جنرال دیپلماتیک نوبتی دیگری برپا گردید که ناشی از تلاش سفیر جاپان مبنی بر اجیر کردن سفیر یک کشور دوست افغانستان بود. حکومت افغانستان ناگزیر بود کیتادای بی بند و بار را «پرسون نون گرات» (شخص نا باب و نامطلوب)⁹ اعلام و از کشور اخراج نماید.

همزمان، حکومت افغانستان کنترل بر سران باسماچیان را تقویت بخشید، با آن که کسی از آنان بازداشت نگردید. این بود که سران باسماچی ها با بهره گیری از آزادی پس از چندی رابطه خود را با استخبارات جاپان از سر گرفتند. حکومت شوروی که از فعالیت های خرابکارانه جاپانی ها در میان باسماچیان نگران شده بود، تصمیم گرفت با افغانستان در باره جلوگیری باهمی از هر گونه فعالیت های خصمانه سازمان های استخباراتی خارجی در برابر شوروی در افغانستان شمالی به تفاهم برسد. با بهره گیری از ذینفع بودن کابل در حل و فصل هر چه سریع تر مسایل مرزی با شوروی، میخاییلف موفق شد در 1938 با هاشم خان به یک تفاهم شفاهی معتمدانه برسد که بر پایه آن حکومت افغانستان تعهد سپرده بود اتباع جاپانی به شمول سفیر جاپان را! اجازه رفتن به افغانستان شمالی ندهد. هاشم خان همچنان برای شوروی تضمین نمود که در امتداد سراسر مرزهای شوروی و افغانستان نوار ویژه بی ایجاد گردد که در آن ورود برای خارجیان باشنده افغانستان ممنوع خواهد بود.

⁸. گزارش رایزن (آتشه) نظامی شوروی در کابل روبنکو («انور») تاریخی 1938/04/18 // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 25895، سال 1936، پرونده ویژه 1، کارتن 930، برگ 16.

⁹. «پرسون نون گران»- یک اصطلاح ویژه دیپلماتیک است که معمولاً کشورها به دیپلمات های خارجی بی که حضور بیشتر آنان را بنا به دلایلی در سرزمین خود مناسب تشخیص نمی دهند و خواستار اخراج آن ها هستند، اطلاق می نمایند. دیپلمات هایی که با سوء استفاده از موقف و مصونیت دیپلماتیک، پا از چهارچوب مقررات، موازین و قواعد پذیرفته شده دیپلماتیک و قوانین کشور میزبان فراتر نهاده و دست به رفتارهایی می یازند که مغایر شان و شوکت و دایره وظایف یک دیپلمات بوده، ناقض قوانین و شعایر کشور متوقف فیها شمرده شده و امنیت ملی و نظم اجتماعی آن را تهدید نماید- مانند جاسوسی، مداخله در امور داخلی آن کشور، دست یازیدن به قاچاق و اهانت آشکار به ارزش ها و یا دست یازیدن به اعمال جرمی- جنایی و ... گ.

افزون بر این، حکومت شوروی از کابل اطمینان به دست آورد که هیچ یک از کشورهای خارجی از حکومت افغانستان اجازه به دست نخواهد آورد در شمال افغانستان خطوط هوایی افتتاح نمایند.¹⁰ توافق های به دست آمده میان مسکو و کابل در 1938 نقش بزرگی را در برهم خوردن پلان های کشورهای محور مبنی بر بهره گیری از خاک افغانستان چونان تخته خیزی برای فعالیت های خرابکارانه در برابر شوروی بازی نمودند. پس از شکست های بزرگ سال های 1936-1938، آلمان و جاپان دیگر امیدی به سازمان دادن حمله ده ها هزار باسماچی به خاک شوروی نداشتند.

در پیوند با این، بی درنگ پس از حمله آلمان بر شوروی، سازمان های اطلاعاتی فاشیستی در افغانستان به کمک جاپانی ها تلاش ورزیدند با پر نفوذترین رهبران باسماچیان با این سنجش که بسیاری از آنان با کمال میل حاضر به همکاری با آلمان خواهند شد، تماس برپا نمایند.

سران باسماچی ها هم به راستی هم از ته دل به پیشواز تجاوز آلمان فاشیستی در برابر شوروی شتافتند. رهبران مهاجران آسیای میانه که در کابل به سر می بردند، هیتلر را «ناجی» خود می خواندند. جوانان مهاجر آسیای میانه یی از خانواده های پولدار شتابزده به آموزش زبان آلمانی پرداختند. رهبران باسماچی ها در ماه جولای 1941 آغاز به آماده گیری به از سربازگیری یورش ها به خاک شوروی نمودند.

حکومت افغانستان در این کار مزاحم آنان نمی شد. چون در کابل در آن هنگام به این باور بودند که آلمان در آینده نزدیک شوروی را در هم خواهد کوبید و افغانستان امکان خواهد یافت زمین هایی را بگیرد که در گذشته در بافتار امارات بخارا و خان نشین خبویه بودند. در یکی از گزارش های دفتر آسیای میانه کمیساریای خلق در امور خارجی تاریخی 4 اپریل 1942 نشاندهی گردیده بود که «گروهی از نظامیان افغانی به رهبری سردار داوود طرح لشکر کشی به شوروی را کشیده اند. به گونه یی که در این سند آمده بود، در کابل می پندارند که همه یگان های ارتش سرخ که در گذشته از پاسداری از مرزهای افغانستان و شوروی می پرداختند برای پیکار در برابر ویرمخت گسیل گردیده اند. از این رو، یک لشکر افغانی برای گرفتن خبویه و بخارا بسنده خواهد بود.»¹¹ بسیاری از اعضای حکومت افغانستان حتا کوشش هم نمی کردند باورمندی خود را در پیروزی آلمان پنهان نمایند.

در ماه اگست 1941 یک علت دیگری هم پدید آمد که بر اساس آن حکومت افغانستان تصمیم گرفت مانع پویایی های سازمان های ضد شوروی نشود: در کابل می ترسیدند که انگلیس و شوروی «واریانت ایران» را تکرار خواهند کرد و سپاهیان خود را وارد افغانستان خواهند نمود.

در این صورت، دسته های مسلح باسماچی ها می توانستند مقاومت سرسختانه یی در برابر سپاهیان شوروی نمایند و با این کار به پیمانہ چشمگیری به ارتش افغانستان کمک کنند. ظاهرشاه برای به دست آوردن حمایت همه دسته های باسماچی ها در افغانستان شمالی، با عالم خان پیمان محرمانه یی بست که با مطابق آن فرمانروای پیشین بخارا تعهد سپرد در صورت وارد شدن یگان های ارتش سرخ به افغانستان، به کابل کمک مسلحانه نماید.¹²

در این اوضاع، سران باسماچیان با همه شیوه ها می کوشیدند از پشتیبانی کابل برخوردار گردند. در ماه اگست 1941 [خلیفه-گ]. قزل ایاق- یکی از با سرشناس ترین رهبران مهاجران ترکمن، نامه یی به هاشم خان فرستاد که در آن از او خواهش کرد تا بخارا را زیر حمایت و قیمومیت افغانستان افغانستان بگیرد و به او اطلاع داد که آماده است چهل هزار ترکمن مسلح را به اختیار او بگذارد.

هاشم خان در پاسخ از او خواست دسته های خود را در آماده باش کامل رزمی نگه دارد و به او افاده داد که تنها پس از گرفتن مسکو و لیننگراد از سوی «ویرمخت» لحظه مناسب برای آغاز اقدامات رزمی در برابر شوروی فراهم خواهد آمد.¹³

¹⁰. یادداشت صورت مجلس دیدار میخایلیف با هاشم خان- صدر اعظم، علی محمد- وزیر خارجه و مجید زابلی- وزیر اقتصاد افغانستان، تاریخی 1939/02/28 // بایگانی سیاست خارجی روسیه، فوند 012، سال 1939، پرونده ویژه 1، کارتن 3، پوشه 28، برگ های 4 و 5.

¹¹. بر گرفته از گزارش «اوضاع سیاسی افغانستان در اوایل 1942» تاریخی 1942/04/04 // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال 1942، پرونده ویژه 24، کارتن 200، پوشه 8، برگ 9.

¹². گزارش سفارت شوروی در کابل در باره «پویایی های اجنت های فاشیست آلمانی در افغانستان و مهاجران گارد سفید» // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال 1941، پرونده ویژه 23، کارتن 197، پوشه 9، برگ 142.

¹³. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال 1941، پرونده ویژه 23، کارتن 197، پوشه 9، برگ های 18-19.

هر چه بود، حکومت افغانستان تابستان 1941 مزاحم سفارت های آلمان و جاپان در زمینه تحکیم روابط آن ها با سران باسماچیان نمی گردید. در ماه اگست 1941 کاتسویی-کار دار (شارژ د آفر) جاپان با یک ترجمان به نام کایتو (شاید به خواست سفارت آلمان)، با امیر عالم خان دیدار و با او در باره همکاری ممکنه در برابر شوروی گفتگوهایی انجام داد.¹⁴ کاتسویی موفق نشد در باره کدام چیز مشخصی با عالم خان به توافق برسد. چون امیر پیشین بخارا نمی خواست خطر کند: جنگ شوروی و آلمان تنها آغاز شده بود. لشکرهای «ویرماخت» هنوز از آسیای میانه بسیار دور بودند و چیزی که به ویژه مهم بود: کشورهای محور نمی توانستند جنگ افزارهای لازم برای تهاجم مسلحانه باسماچیان به خاک شوروی را به دسترس او بگذارند. از این رو، عالم خان فیصله ننمود به خواست جاپانی ها و آلمانی ها در باره آغاز اقدامات خرابکارانه در مرزهای افغانستان و شوروی به سران باسماچی ها فرمان بدهد.

جاپانی ها همچنان نتوانستند موافقت عالم خان را در زمینه همکاری با آلمانی ها به دست بیاورند. عالم خان خویشتندار نه تنها خود از پذیرفتن و انجام سفارش های سفارت آلمان در کابل خود داری می ورزید، بل نیز فرزندان خود را جدا از اشتراک در پویایی های سازمان های رنگارنگ ضد شوروی تمویل شونده از سوی آلمان و جاپان بر حذر می داشت. با این هم، «حواریون» عالم خان و بسیاری از سران باسماچیان گرمجوشانه آماده همکاری بودند. پس از آن که بریتانیای کبیر در تابستان 1941 به پرداخت پول به باسماچیان پایان داد، آن ها با شیفتگی به همکاری با آلمان و جاپان که وعده داده بودند سخاوورانه به ایشان در ازای سازماندهی «کار پارتیزانی» در جمهوری های آسیای میانه شوروی پول بپردازند، شتافتند.

در ماه سپتامبر 1941 استخبارات آلمان به محمود بیگ-سر دسته یی که در میان باسماچ های مهاجران از بیگ از نفوذ بسیار برخوردار بود، هدایت داد در هر دو سوی مرزهای افغانستان و شوروی شبکه جاسوسی - خرابکاری ایجاد نمایند. سر از این هنگام، محمود بیگ رزدنت «ابویر» در زمینه کار در میان باسماچ های از بیگ و ترکمن می گردد. این از بیگ جاسوس مجربی بود. او دارایی شایان توجهی از مدرک فروش اطلاعات در باره اوضاع در ترکستان [شوروی-گ]. برای سازمان های استخباراتی گوناگون اندوخته بود.

محمود بیگ، هنوز پیش از آغاز جنگ جهانی دوم، همزمان با سازمان های اطلاعاتی ترکیه، جاپان و آلمان همکاری می کرد. با دآوری از روی همه چیز، او برای سرویس های استخباراتی این کشورها سرچشمه ارزشمند اطلاعات استخباراتی شمرده می شد- به آن اندازه ارزشمند و ارجمند که هنگامی که حکومت افغانستان پس از اخراج کیتادا- سفیر جاپان، می خواست محمود بیگ را نیز از کابل اخراج نماید، سفیر ترکیه هاشم خان را تهدید کرد به نشانه اعتراض درفش سفارت خانه را پایین خواهد آورد. آن گاه حکومت افغانستان برای جلوگیری از پرتنش شدن روابط با آنکارا فیصله خود را تغییر داد و محمود بیگ در کابل ماند.

پاییز 1941، راسموس-رزدنت استخبارات خارجی آلمان در کابل، به محمود بیگ دستور داد پایگاهی برای گسیل اجنت های آلمانی به خاک شوروی در شهر بغلان بسازد. محمود بیگ برای این کار از سفارت آلمان در کابل، چهل هزار افغانی به دست آورد.¹⁵ انجام این کار با در دست داشتن چنین مبلغ اندکی بسیار دشوار بود. مگر، محمود بیگ برای آن که به راسموس و ویستیل امکانات خود را به نمایش بگذارد و از آن ها سوبسایدی های پولی سخاوتمندانه تری به دست بیاورد، به زودی گزارش داد که برای «ابویر» در افغانستان شمالی نه یک، بل دو پایگاه ساخته شده است: در بغلان و در کندز. افزون بر این، او به سفارت آلمان در باره جذب همراه گل (قل) بیگ-افسر پیشین را که سر از پاییز 1941 پایگاه بغلان ابویر را رهبری می کرد، گزارش داد.

هر چه بود، محمود بیگ در کندز دو پناهگاه به دسترس استخبارات آلمان گذاشت. دستاوردهای کار او در برلین کاملاً رضایت رهبری «ابویر» را که پس از به دست آوردن این چنین پیک های امید بخش از کابل، می توانست بر پیروزی های تازه اجنتوری خود در افغانستان امیدوار باشد، فراهم آورده بود.

در ماه نوامبر 1941 محمود بیگ از برلین وظیفه نوی گرفت تا تنیدن شبکه های جاسوسی را در جمهوری های آسیای میانه شوروی تسریع نماید. با این مقصد، به او وظیفه داده شد از طریق اجنت های خود، اتباع شوروی را در آسیای میانه جلب نموده، جمع آوری اطلاعات طرف دلچسپی آلمانی ها را در باره اوضاع در جمهوری های شوروی همسایه با افغانستان سازماندهی نماید. او همچنان از راسموس فرمان به دست آورد آغاز به آماده گیری به گسیل گروه های خرابکار به شوروی نماید.

[با این هم]، احتمال کمی است که حتی یکی از آن ها هم توانسته باشند در اواخر 1941 به جمهوری های آسیای میانه رخنه نمایند. چون شبکه اجنتوری تنیده شده از سوی «ابویر» در نواحی شمالی افغانستان، تنها آغاز به شکل گیری نموده بود و اخراج بخش بزرگی از اجنت های ایتالیایی و آلمانی در اواخر ماه اکتبر همین سال، تکاپوهای سازمان های اطلاعاتی کشورهای محور در افغانستان را به شدت دشوار ساخته بود.

¹⁴. یادداشت صورت مجلس دیدار میخایلیف با لانکستر- رایزن نظامی بریتانیا در کابل، تاریخی 1942/03/21 // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 06، سال 1942، پرونده ویژه 4، کارتن 16، پوشه 163، برگ 53.

¹⁵. همان جا، برگ 47.

ماه نوامبر 1941 سران باسماچیان که به لویه جرگه به کابل دعوت شده بودند، به هاشم خان وعده سپردند در صورت وارد شدن سپاهیان شوروی به افغانستان، در برابر یگان های ارتش سرخ با دو صد هزار جنگجو به پا خواهند خاست.¹⁶ به نوبه خود، هاشم خان به فرماندهی پادگان مستقر در نزدیکی مزار شریف¹⁷ دستور داد در صورت تهاجم ارتش سرخ به خاک افغانستان، بی درنگ به باسماچیان اسلحه بدهند.

همو در این هنگام، یکی از سران باسماچیان- کور شیر محمد به هاشم خان پیشنهاد کرد که می تواند با دسته های مسلح خود از مرز شوروی بگذرد و برای بی ثبات سازی اوضاع در فرغانه، آغاز به پیشروی به سوی اندیجان نماید. تاجیکستان به عنوان مسیر ذخیره تهاجم باسماچی ها به شوروی ارزیابی می گردید. مگر شیخون با اسپ سواران در این ناحیه با دشواری های بزرگی رو به رو بود. سر انجام، هرچه بود از این طرح چشم پوشیدند.¹⁸

در آستانه تهاجم «ویرماخت» بر استالینگراد (ولگا گراد) و قفقاز، ویتسیل از برلین دستوری را مبنی بر ایجاد شبکه گسترده جاسوسی- خرابکار در جمهوری های آسیای میانه شوروی به دست آورد. پس از پایان جنگ جهانی دوم، پیلگر- سفیر پیشین آلمان در کابل، هنگام بازپرسی در زندان بوترا با اعتراف به تکاپوهای «ابویر» در افغانستان، چنین گفت: «تا جایی که یادم است، ویتسیل [در 1942] در نظر داشت اجتنوری گسترده بی را در خاک شوروی پهن نماید. به ویژه در نواحی جنوبی ترکمنستان، تاجیکستان و ازبیکستان.»¹⁹ به گفته پیلگر، ویتسیل توجه ویژه بی را به تنیدن سازمان زیر زمینی بی در ترکمنستان که می بایستی دستورهای «ابویر» را انجام می داد، مبدول داشته بود.²⁰

آلمان می کوشید در گام نخست پیش از هر چیزی با باسماچیان ترکمن همکاری داشته باشد. چون، مهاجران ترکمن در افغانستان دارای پرشمار ترین تشکیلات نظامی بودند که آماده بودند در لحظه مساعد یورش بر نواحی مرزی شوروی را از سر گیرند. ویتسیل می پنداشت که مهاجران ترکمن در افغانستان، می توانند یازده هزار باسماچی را مسلح بسازند.²¹

در ماه مارچ 1942 استخبارات انگلیس که اجتنوری گسترده بی در میان باسماچیان داشت، گمان می زد که مهاجران ترکمن می توانند نزدیک به یک صد هزار رزمنده را به میدان بیاورند.²² این گونه، مقارن با بهار 1942 شمار باندهای باسماچیان ترکمن مستقر در 3-5 کیلومتری مرزهای شوروی در مقایسه با 1939 دو بار افزایش یافته بود. این موضوع بار دیگر بی چون و چرا ثابت می سازد که باسماچیان فعالانه آماده می شدند که شیخون ها را در 1942 بر گستره شوروی از سر گیرند. برای مثال؛ در ماه دسامبر 1941 [خلیفه-گ.] قزل ایاق- بانفوذ ترین رهبر باسماچیان ترکمن- هواداران خود را گرد آورده، به آنان دستور داد تا برای تهاجم به آسیای میانه در تابستان 1942 آماده شوند.²³

در همین هنگام، کور شیر محمد با راسموس در باره همکاری با آلمان در برابر شوروی پیمان بست. در آن پیمان گفته می شد: «دستیابی به استقلال ترک ها تنها با مساعدت کشورهای محور ممکن است و از این رو، ترکستانی ها خود را سربازان آن ها می پندارند و آماده اند هر گونه وظایف آن ها را انجام دهند.»²⁴ به گفته کور شیر محمد، او و آدم های سر سپرده اش، به کشورهای محور در ازای دریافت کمک مالی، وعده دادند:

1- خرابکاران را برای نابود سازی پل ها، راه های ارتباطی و انبارهای مواد خوراکی به خاک شوروی، آماده ساخته و بفرستند.

2- دسته های چریکی را در جمهوری های آسیای میانه سازماندهی نمایند و میدانک هایی را برای پذیرش کماندوهای چتر باز آلمانی آماده بسازند.

3- عملیات های خرابکارانه را در پایگاه های هوایی نیروی هوایی شوروی در ترکستان انجام دهند.

¹⁶. گزارش سفارت شوروی در کابل «سیاست خارجی حکومت افغانستان در سال 1941- اوایل 1942» // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال 1942، پرونده ویژه 24، کارتن 199، پوشه 2، برگ 53.

¹⁷. به گمان غالب، منظور از روستای تخته پل باشد. زیرا در گذشته ها پادگان مزارشریف در تخته پل استقرار داشت و پسان ها به هدای منتقل گردید. -گ.

¹⁸. سوتسکف، «جدایی خواهی ناشناخته در خدمت سازمان های اطلاعاتی آلمان»، بر گرفته از پرونده محرم استخبارات، مسکو، 2003، ص. 232.

¹⁹. پروتوکل بازپرسی از پیلگر، تاریخی 1946/01/31 // بایگانی خدمات استخبارات خارجی، پرونده «تاراجران»، جلد 1، برگ 105.

²⁰. همان جا، برگ 106.

²¹. Glansneck j. Kircheisen i. Turkei und Afghanistan- Brennpunkte der Orientpolitik im Zweiten Weltkrieg. Berlin, 1968. S. 249.

²². یادداشت صورت مجلس میخایلیف- سفیر شوروی در افغانستان با لانکاستر- رایزن نظامی سفارت انگلیس، تاریخی 1942/3/21 // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 06، سال 1942، پرونده ویژه 4، کارتن 16، پوشه 163، برگ 48.

²³. در آستانه جنگ پنهانی، عشق آباد، 1985، ص. 77.

²⁴. سوتسکف، ص. 236.

سفارت آلمان در کابل، همچنین به «متحدان» نو خود و عده سپرد تا برای همه باسماچی ها اسلحه و اسب تهیه نماید. برای این کار، ویستیل و راسموس در اوایل 1942 به محمود بیک پیشنهاد نمودند فهرستی را از مهاجران آسیای میانه که آرزومند مشارکت در یورش های مسلحانه به خاک شوروی اند، تهیه نماید. رزدنت های استخبارات آلمان در افغانستان، به محمود بیک تضمین نمودند که سفارت آلمان در کابل، منابع پولی لازم را برای خرید جنگ افزار و اسب تخصیص می دهد. هرگاه چنین می شد، باران زرینی به روی شیخ ها، بیک ها، و قورباشی های باسماچی ها باریدن می گرفت. از این رو، آن ها با تلاش به خاطر به چنگ آوردن پول بیشتر از آلمانی ها، فهرست هایی را از طریق محمود بیک به راسموس و ویستیل فرستادند که در آن ها شمار باندهای شان را چندین بار بیشتر نشان داده بودند. برای مثال، [خلیفه] قزل ایاق در 1942 به آلمانی ها اطلاع داد که برای یورش به شوروی چهل هزار جنگجو را آماده گردانیده است و به همین پیمانانه ترکمن های دیگر هم آماده هستند هنگامی که از آلمان اسلحه یا پول برای خریداری آن به دست بیاورند، به دسته های او بپیوندند.²⁵ در یک سخن، او با آن که نزدیک به ده هزار نفر باسماچ مسلح زیر فرمان داشت، شمار دسته های خود را چهار بار بیشتر از آن چه بود، نشان می داد.

آلمان و جاپان در 1942 بار دیگر تلاش های پیگیر و سرسختانه یی به خرج دادند تا سید عالم خان- امیر بخارا را به همکاری بر ضد شوروی جلب نمایند. مگر، امیر پیشین که زیر نظارت شدید و کنترل هشیارانه و بیدارانه حکومت افغانستان بود، زمان مدیدی نمی توانست با این کار موافقت نماید. در رابطه با همین موضوع، تا ماه می 1942 محمود بیک رهبر عملی بخارایی ها و رزدنت ابویر در حلقات باسماچیان از بیک بود که توانسته بود به کمک آلمانی ها مقارن با بهار 1942 سازمان ضد شوروی یی را که در ابویر نام «انبون» (بونبون) گرفته بود، در افغانستان شمالی ایجاد نماید.²⁶ مقصد این سازمان، بازگرداندن تخت بخارا به عالم خان بود.

تلاش های «ابویر» و استخبارات جاپان برای برانگیختن یورش های باسماچ ها به خاک شوروی از دیدگاه استخبارات شوروی که اجنتوری گسترده یی در شمال افغانستان داشت، پنهان نبود. از این رو، در مسکو، تصمیم گرفته شد بکوشند تا محمود بیک را که به خاطر پول حاضر بود با هر کسی که باشد، همکاری نماید، به سوی خود جلب نمایند.

همکاری محمود بیک با استخبارات شوروی در ماه می 1942 هنگامی که پلیس افغانستان او را به خواهش بریتانیا بازداشت نمود، به گونه نهایی برهم خورد. چنین بر می آید که راسموس از محمود بیک نه تنها برای پویایی های جاسوسی- خرابکاری در برابر شوروی، بل نیز برای جمع آوری اطلاعات استخباراتی در باره اوضاع در هند نیز کار می گرفت. تنها با این گمان می توان آن فاکت را توضیح داد که چرا این اجنت دو جانبه یکجا با ارزشمند ترین اجنت های آلمانی که ارتباط میان هند و سفارت های کشورهای محور را در کابل تامین می نمودند، بازداشت گردید.

هنگامی که تابستان 1942 سپاهیان آلمانی پیروزمندانه بر استالینگراد و قفقاز تهاجم نمودند، محافل شوروی ستیز مهاجران آسیای میانه یی در افغانستان، آغاز به گرفتن آمادگی های بیشتر پویاتر برای یورش بر شوروی نمودند. بازداشت محمود بیک تنها برای چندی شیرازه سازمانی باسماچیان را از هم گسیخت. تابستان 1942 یک سازمان نو ضد شوروی به نام «فعال» در افغانستان پدید آمد که در «ابویر» کماکان آن را «اونبون» می خواندند: هدف آن احیای امارت بخارا بود.²⁷

این بار، عالم خان زیر فشار حواریون خود تصمیم گرفت با آلمان و جاپان همکاری نماید و به پسر خود- عمر خان اجازه داد عضو «فعال» گردد. افزون بر این، او برای آن که منابع لازم را برای از سرگیری حملات باسماچ ها به جمهوری های آسیای میانه شوروی به دست بیاورد، چند سنگ گرانبها را از کلکسیون خود فروخت. سید مباشر خان ترازوی (با نام مستعار اطلاعاتی «حمزه») رییس «فعال» گردید. علاوه بر او در مرکز رهبری این سازمان زیر زمینی: رهبران معروف باسماچی ها- کور شیر محمد، نور محمد، عبدالاحد کاری(قاری؟) و حاجی وفا- نماینده شخصی امیر بخارا شامل بودند.²⁸ مباشر خان ترازوی در همکاری با «ابویر» و استخبارات جاپان، آغاز به آماده سازی دسته های باسماچی برای لشکرکشی به بخارا نمود.

به تاریخ 24 جولای 1942 پیلگر به برلین اطلاع داد: «سازمان ناسیونالیستی- ترکستانی «اونبون» که از دیدگاه سرشت خود یک سازمان زیر زمینی ناسیونالیستی- ترکستانی ضد بلشویکی است و ساختار به ویژه مخفی «لیگا» که در داخل آن قرار دارد، که مخصوصا برای احیای امارت بخارا ایجاد گردیده است، از سوی خود امیر رهبری می گردد، (که از این پس به نام «آودی» یاد خواهد شد). مگر با توجه به آن که امیر از حکومت افغانستان که مهماندار او است و تا کنون با مهمان

²⁵ . کوزنتس، یو. ال.، «تاراجگران» از بازی بیرون می شوند، مسکو، 1992، ص. 81

²⁶ . همام جا، ص. 80

²⁷ . یادداشت صورت مجلس سامیلفسکی- کار دار سفارت شوروی در کابل با کوآرنی- سفیر ایتالیا در کابل، تاریخی 1943/12/1 // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال 1943، پرونده ویژه 25، کارتن 203، پوشه 6، برگ های 163-164.

²⁸ . یادداشت صورت مجلس دیدار میخایلیف با هاشم خان تاریخی 1943/6/8 // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال 1936، پرونده ویژه 203، کارتن 5، پوشه 3، برگ 174

نوازی از او پذیرایی نموده است، هراس دارد، او «حمزه» [مباشر خان ترازوی] گ. را که پسر وی با یکی از دخترانش نامزد است؛ به عنوان رهبر پیش کشیده است. خود امیر در پشت پرده پنهان است.
مباشر خان رسماً رهبر «اونیون» و «لیگا» است که ما سخاوترانه او را با منابع پولی اکمال نموده ایم و به او رهنمود داده ایم که: «نخست» با توجه به اوضاع، میان ترکستان شوروی و افغانستان ارتباط برقرار نمود. دو دیگر، یگان های رزمی را برای گسیل به ترکستان آماده ساخت. سه دیگر، به تحکیم روابط سازمان برای آن که برای وارد عمل ساختن آن آماده بود (درست همانند دیگر روابط ارزشمند که تنها در صورت وارد شدن سپاهیان آلمانی (به ترکستان و افغانستان) تبارز خواهد کرد، ادامه داد.²⁹

مطابق با پلان «اونیون»، مقارن با بهار 1943 هنگامی که گذرگاه های کوهستانی به سوی افغانستان شمالی باز می گردند، برنامه ریزی می شد 20-30 هزار نفر از باسماچی ها را که می بایستی بخارا را «آزاد» می ساختند، جمع کرد و مسلح ساخت.³⁰

آلمان تعهد سپرده بود به «فعال» نه تنها کمک پولی، بل نیز کمک تسلیحاتی ارائه بدارد که می بایستی آن را هواپیماهای آلمانی می رسانند. «ابویر» همچنان در برنامه داشت در جمهوری های آسیای میانه شوروی (در گام نخست در ترکمنستان شوروی) دسته های خرابکار را از جمع سربازان و افسران «لژیون ترکستان» که برای آماده سازی آن ها در لهستان (پولند) در نزدیکی شهر وروتسلاف پایگاه محرم آموزشی به نام «اردوگاه جنگلی اس. اس. 20»، ایجاد گردیده بود و یا از «اردوگاه اصلی ترکستان» پیاده نماید.³¹

آلمان و جاپان می کوشیدند گروهک های رنگارنگ باسماچیان را میان هم آشتی بدهند و اقدامات آن ها را هماهنگ گردانند برای آن که آن ها بهار 1943 همزمان یورش هایی را در خاک شوروی انجام دهند. روی همین منظور، «فعال» مرکز خود را در کندز ایجاد کرد و تلاش ورزید شبکه جاسوسی خود را در جمهوری های آسیای میانه گسترش دهد. همزمان با آن، تلاش هایی صورت گرفت تا با رهبر باسماچی ها قرغزی-قمچی بیک که سر از ماه سپتامبر 1941 به خاک شوروی حمله هایی انجام داده بود، ارتباط برقرار نمود.

فرستاده مباشر خان ترازوی موفق گردید با قمچی خان ارتباط برپا نماید و در باره اقدامات باهمی با او به تفاهم برسد. از این رو، قمچی بیک دسته های خود را به نزدیکی مرزهای شوروی آورد.³² [خلیفه-گ. قزل ایاق نیز آماده بود در حمله بر ترکستان شوروی اشتراک ورزد.

در اواخر تابستان 1942 مرکز کندز «فعال» به سفارت آلمان در کابل اطلاع داد که در شمال افغانستان دسته های باسماچی هایی که آماده اند در برابر شوروی وارد عمل گردند، در صفوف خود هفتاد هزار نفر دارند. مگر تنها پانزده هزار از آنان سلاح دارند.³³ به گمان غالب، رهبری «فعال» با دادن این رقم آشکارا گزافه گویی شده در باره شمار دسته های خود در مرزهای افغانستان و شوروی به آلمانی ها، بار دیگر تلاش ورزید از آلمان تا جای امکان بیشتر پول و اسلحه به دست بیاورد.

آماده گیری گسترده باسماچیان مقارن با حمله بر آسیای میانه شوروی نمی توانست مدت درازی از دید چه شوروی و چه دولت افغانستان پنهان بماند. از این رو، در اوایل اپریل 1943 حکومت افغانستان مباشر خان ترازوی و نزدیک به صد تن از دیگر اعضای «فعال» را بازداشت نمود. انگلیس، برای نابودسازی نهایی آخرین بقایای اجنتوری کشورهای محور در افغانستان، به حکومت شوروی پیشنهاد کرد تا دیمارش باهمی تازه بی را در کابل به راه بیندازند و از هاشم خان خواست تا «فعال» را از میان بردارد و جاسوسان آلمانی و جاپانی را از کشور اخراج نماید. مسکو و لندن توانستند به سرعت میان خود در این زمینه به تفاهم برسند.

در ماه می 1943، اوایلی- سفیر بریتانیا در کابل، یادداشتی را با تقاضای جلوگیری از پویایی های استخبارات آلمان در افغانستان و اخراج اجنت های جاپانی از قندهار، به حکومت افغانستان سپرد. به تاریخ 8 جون 1943 میخایلیف- سفیر شوروی به خواهش خودش از سوی هاشم خان پذیرفته شد و به او پروتستی را در رابطه با پویایی های ستیزه جویانه با شوروی از سوی سفارت های آلمان و ایتالیا در افغانستان (در باره انتریگ های جاپان در میان باسماچی ها در یادداشت بنا به ملاحظات دیپلماتیک چیزی نیامده بود) اعلام داشت....

²⁹. برگرفته از کتاب سوتسکف، ص. 249.

³⁰. یادداشت صورت مجلس دیدار سامیلوفسکی- کاردار سفارت شوروی در کابل با کوارونی- سفیر ایتالیا در کابل تاریخی 1/12/1943 // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال 1943، پرونده ویژه 25، کارتن 203، پوشه 6، برگ 163.

³¹. در آستانه جنگ پنهانی، عشق آباد 1985، ص.ص. 23، 68.

³². یادداشت صورت مجلس دیدار میخایلیف با کونور گرین - سکرتر اول سفارت انگلیس در کابل تاریخی 5/8/1942 // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 06، سال 1942، پرونده ویژه 4، کارتن 16، پوشه 165، برگ های 4 و 5.

³³. همان جا، برگ 4.

یادداشت پروتست (اعتراض) شوروی با بهره‌گیری از داده‌های موثق در باره پویایی‌های «فعال» که استخبارات خارجی شوروی از اجنت‌های خود در میان مهاجران آسیای میانه‌ی بی‌دست آورده بود، تدوین یافته بود. انبوهی از فاکت‌ها و اسناد در باره تکیه‌های خرابکارانه استخبارات آلمان در میان باسماچیان که رزدنتوری شوروی در کابل در دست داشت، به میخایلیف امکان داد از بازتاب دادن اطلاعاتی که نامه‌های ترازوی در برداشت و فوتو کپی‌های آن‌ها از سوی سفارت شوروی به دسترس سفارت بریتانیا در کابل گذاشته شده بود، در متن اعلامیه خود داری ورزد.

در یادداشت اعتراضی سفارت شوروی در کابل نشاندهی شده بود که حکومت شوروی اطلاعات موثقی را در باره پویایی‌های خصمانه شوروی ستیزانه سفارت آلمان در میان باسماچیان در دست دارد و فهرست کسانی آورده شده بود که «فعال» را رهبری می‌نمودند. با آن که نام این سازمان ضد شوروی یاد آوری نگردیده بود.

سپس در یادداشت، محتوای مراجعه کتبی کور شیر محمد- یکی از رهبران باسماچی‌های ازبیک که از رهبران «فعال» بود، به آلمان، بازگویی شده بود. در این نامه که به چنگ‌الله وردی-ف- رزدنت استخبارات شوروی در افغانستان، افتاده بود، آمده بود که «بهار 1943 مهاجران در نظر دارند شورشی را در آسیای میانه شوروی سازماندهی نمایند و پویایی‌های خرابکارانه را در خاک شوروی با معطوف ساختن توجه خود در گام نخست به خراب ساختن راه‌های آهن، خطوط مخابرات و... پهن نمایند. از سوی مرکز مهاجران، نواحی سازماندهی جنبش شورشی و باسماچی در برخی از مناطق ازبیکستان و تاجیکستان شوروی تعیین گردیده است».

در سند، که میخایلیف آن را برای هاشم خان باز خواند، نمونه‌های فزونشماری از پویایی‌های شوروی ستیزانه باسماچیان در افغانستان شمالی بر شمرده شده بود و فاکت‌های آورده شده بود گواه بر آن که سفارت‌های آلمان و ایتالیا کار ویرانگرانه را در برابر شوروی پیش می‌برند. در این باره در یادداشت آمده بود: «سفارت آلمان پویایی‌های خصمانه ضد شوروی مهاجران شوروی در افغانستان را تمویل و رهبری می‌نماید. کار پویایی را در این راستا در پهلوی راسموس؛ شمیدت، فیشر، ویتسپیل و دوخ- اعضاء و کارمندان سفارت آلمان و دیگران پیش می‌برند...»

سفارت‌های آلمان و ایتالیا در کابل، همراه با برخی از اتباع افغانی از جمع مهاجران گارد سفیدی در نظر دارند در میان سازمان‌های ترکمنی، ازبیکی و قرغیزی باسماچیان در شمال افغانستان اسلحه توزیع نمایند که بر اساس پلان آن‌ها می‌باید با هواپیماهای آلمانی در افغانستان پرتاب گردند. این جنگ افزارها برای استفاده در برابر شوروی تخصیص یافته است. همچنان اطلاعاتی در دست است در باره موجودیت نقاط پخش رادیویی سازماندهی شده از سوی آلمانی‌ها در افغانستان که مستقیماً از برلین برای سازماندهی کار تخریبی شوروی ستیزانه دستور دارند.»

میخایلیف، سپس با اشاره به قرار داد افغانستان و شوروی در باره بیطرفی که مطابق با آن حکومت افغانستان تعهد سپرده بود به پویایی‌های تخریبی در برابر شوروی اجازه نمی‌دهد، به نمایندگی از حکومت شوروی تقاضا کرد:

1. سازمان مهاجران آسیای میانه را منحل نموده و رهبری آن را به دادگاه سپرد. (به هاشم خان فهرستی از نام‌های اعضاء «فعال» سپرده شد).

2. به گونه عاجل ترکیب سفارت آلمان و به همین سان سفارت ایتالیا را به سفیر و یک سکرتر محدود ساخت. هاشم خان به آرامی اظهارات سفیر شوروی را شنید و به او اطمینان داد که در دو سال گذشته حکومت افغانستان هر آن چه را که ممکن است انجام داده است تا جلو هر گونه اقدامات مخاصم با شوروی را بگیرد. او در آن ابراز تردید کرد که میخایلیف مدارکی داشته باشد که حق به جانب بودن شوروی را تأیید کنند و مسکو بتواند آن را «به اطلاع همه جهانیان برساند».

در پاسخ، سفیر شوروی به هاشم خان گفت که سفارت شوروی آماده است به حکومت افغانستان همه اسناد لازم در باره پویایی‌های ضد شوروی سفارت‌های کشورهای محور را در افغانستان بدهد. این اظهارات میخایلیف، هاشم خان را نهایت پریشان گردانید و او ناگزیر گردید یادداشت شوروی را بپذیرد.³⁴

حکومت افغانستان ناچار بود تقاضاهای حکومت انگلیس و شوروی را بر آورده سازد.³⁵ در ماه‌های می - جون 1943 پلیس افغانستان بار دیگر بازداشت‌های گروهی را در میان مهاجران آسیای میانه در کابل از سر گرفت که در نتیجه آن پویایی «فعال» در عمل پایان یافت با آن که چند صد تن از اعضاء آن آزاد مانده بودند.

در روند بازپرسی‌های اعضاء این سازمان ضد شوروی، روشن گردید که عالم خان به این سازمان کمک‌های مالی داده و آن را زیر پوشش گرفته بود. ظاهر شاه که از این کار به خشم آمده بود، فرمان داد تا عالم خان را نزد او به ارگ شاهی بیاورند. هنگامی که پیر مرد نابینا را نزد شاه آوردند، ظاهر شاه او را متهم به همکاری با کشورهای محور گردانید. امیر

³⁴. یادداشت صورت مجلس دیدار میخایلیف با هاشم خان تاریخی 8/6/1943 // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال 1936، پرونده ویژه 203، کارتن 5، پوشه 3، برگ‌های 174-179.

³⁵. برای به دست آوردن آگاهی‌های بیشتر نگاه شود به مراسلات کثر- سفیر انگلیس در مسکو با مولوتف- وزیر خارجه شوروی در ماه‌های می- اگست 1943: بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 06، سال 1943، پرونده ویژه 5، کارتن 20، پوشه 215 «توطئه‌های فاشیست‌ها در افغانستان».

بخارا که هیچ آوندی برای دفاع از خود نمی یافت، به گریه افتاد و اظهار داشت که خلاف خواست و اراده اش به انتریگ آلمان و متحدانش کشانده شده است.

گمان نمی رود که ظاهر شاه به گفته های باور کرده باشد. مگر هیچگونه تدبیرهای اختناق آمیز در برابر عالم خان اتخاذ نگردید. برای این که از نارضایتی مهاجران آسیای میانه جلوگیری کرده باشد.

این گونه، به یمن اقدامات باهمی شوروی و بریتانیای کبیر، پویایی های استخباراتی آلمان و جاپان در افغانستان شمالی مقارن با 1943 قلع گردید و تلاش های آلمان و جاپان در زمینه مبدل ساختن افغانستان به تخته خیز برای پویایی های خرابکارانه در برابر شوروی، با شکست رو به رو گردید.

به خاطر شکست «ویرماخت» در حومه استالینگراد، سپاهیان آلمانی نتوانستند به آسیای میانه تهاجم نمایند و از همین رو هم رساندن اسلحه با هواپیماهای «لوفت هانزا» برای باسماچیان برهم خورد.

نقش بزرگی را در شکست سازمان های ضد شوروی در دوره جنگ جهانی دوم، خود فروشی سران باسماچیان که به خاطر پول برای هر گونه خیانتی آماده بودند، بازی نمود.

گردانندگان حکومت افغانستان پس از پیروزی ارتش شوروی در حومه استالینگراد و کورسک، به گونه نهایی متقاعد شدند که آلمان و متحدان آن جنگ را باخته اند و اجنتوری کشورهای محور را در کشور خود منحل ساختند.

بایسته است یک عامل روانی را هم در نظر گرفت: همه سال های جنگ کبیر میهنی (جنگ جهانی دوم) مهاجران آسیای میانه از تهاجم ممکنه یگان های ارتش سرخ به افغانستان در ترس به سر می بردند. از این رو، خطر نمی کردند به تنهایی مبارزه مسلحانه را در آسیای میانه از سر گیرند.

بخش های زیر ترجمه:

بخش چهارم

اتحاد دیپلمات ها و «اطلاعاتی ها» در جنگ پنهانی در کابل

بخش چهارم و یکم

خیزش قبایل پشتون و ناکامی رایش سوم در بهره برداری از آن

بخش چهارم و دوم

ایی لوگ (پایان سخن) مسکو

سخن آخر مولف

پیوست ها